

گروه اسمی

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته‌ی پسین یا پیشین ساخته می‌شود :

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.
وجود هسته در گروه اسمی، اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.
وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از :
صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند ^۱مین)، صفت عالی، شاخص.

شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند و نزدیک‌ترین وابسته به هسته‌ی گروه اسمی‌اند. این واژه‌ها خود اسم یا صفت‌اند و در جای دیگر می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی قرار گیرند و عبارت‌اند از :
آقا، استاد، امام، امام‌زاده، برادر، تیمسار، حاجی/حاج‌آقا، خواهر، دکتر، دایی، سید، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، عمو، کدخدا، مهندس و ...
عمو جواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم.
علامه‌ی بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه، خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد.

فعالیت ۱

هریک از شاخص‌های یاد شده را در جمله‌ای به کار ببرید.

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از :
«ی» نشانه‌ی نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند ء م)،
مضاف‌الیه، صفت بیانی.

فَعَالِيَّت ۲

برای هریک از وابسته‌های پسین اسم، یک جمله مثال بیاورید.

نشانه‌های جمع

دیدیم که برای نشان دادن تعدّد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود. این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم :
ها، ان (+گونه‌های گان و یان)، ات، ین، ون و جات.
درباره‌ی جمع مکسّر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسّر گونه‌های زیادی دارند که بیشتر با آن‌ها آشنا خواهیم شد.

جمع مکسّر

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند. گاهی مفرد این واژه‌ها را با «ها/ان» جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آن‌ها یعنی صورت مکسّر را به کار می‌برند؛ مثال:

عَلَّتْ . عَلَّتْ‌ها، عِللٌ ؛ شَرِيكٌ . شَرِيكِان، شَرِكَا ؛ كِتَابٌ . كِتَابِها، كِتَبٌ .
وزن‌های معروف جمع مکسّر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، در پیوست کتاب (بخش ۵) آمده است.

* * *

وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. هریک از وابسته‌ها در صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد.

وابسته‌های وابسته عبارت‌اند از:

ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه و قید صفت.

(۱) ممیز

بین عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، اسمی می‌آید که وابسته‌ی عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم می‌گردد:



ممیزها عبارت‌اند از:

تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر ... برای وزن

فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر ... برای طول

دست، برای تعداد معینی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف

توپ، طاقه برای پارچه

تخته، برای فرش

دستگاه، برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آن‌ها.

فعالیت ۳

فکر کنید و برای اشیای پیرامون محیط خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آن‌ها ممیزهای مناسبی بگویید.

(۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره‌ی اندازه

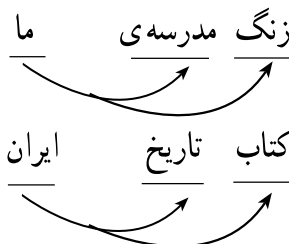
و درجه‌ی آن‌ها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبزی شمی، کاغذ آبی آسمانی.
این صفت با صفت همراه خود یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود و نمودار آن چنین رسم می‌گردد:



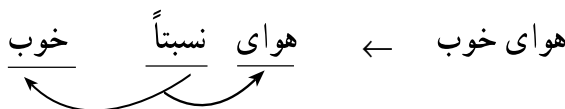
۳) مضافُ الیهِ مضافُ الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل: زنگ مدرسه‌ی ما، کتابِ تاریخِ ایران، واژه‌های ما و ایران مضافُ الیهِ مضافُ الیه‌اند.

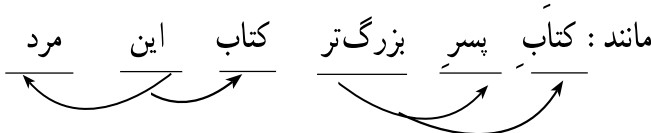
نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم:



۴) قید صفت



۵) صفت مضافُ الیه



* * *

متّم اسم چیست؟

متّم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، وابسته‌ی اسم قرار می‌گیرد و توضیحی بدان می‌افزاید:
علاقه‌ی او به مطالعه زیاد است.

علاقه‌ی او را به مطالعه می‌سنایم.
از علاقه‌ی او به مطالعه سخن می‌گفتند.
اسم‌هایی که نیاز به متمم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

فعالیت ۴

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت... نیازمند متمم‌اند. هریک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در اثر سنجیده و معیار امروز، جای متمم هریک از آن‌ها کجاست. پیش از هسته یا پس از آن؟

* * *

انواع حذف

نویسنده و گوینده می‌توانند برای جلوگیری از تکرار، آنچه را خواننده و شنونده حدس می‌زنند، حذف نمایند. به این ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف بر اثر تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه‌ی لفظی گویند اما اگر خواننده و شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه‌ی معنوی است.

- حذف جمله : در جمله‌های مرکب گاه حذف با قرینه‌ی لفظی صورت می‌گیرد :
«رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [...]».
- حذف نهاد جدا : نهاد جمله‌های همپایه و ناهمپایه‌ی اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه‌ی نهاد پیوسته حذف کرد. مگر در صورتی که با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد : « من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر).
- حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.
- حذف فعل در جمله‌های پرکاربرد : به سلامت _، بسیار خوب _، شکر خدا _، به جان شما _ . (قرینه‌ی معنوی)

- حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب: هرچه ارزان‌تر است، بهتر است. چه بهتر است که شما این مهم را برعهده بگیرید. (قرینه‌ی معنوی)
- حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه‌ی اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی: حسن آمد. کی است؟ (قرینه‌ی لفظی)

نقش‌های تبعی

تاکنون با نقش‌های اصلی گروه اسمی آشنا شدید. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که یک گروه اسمی تابع گروه اسمی ماقبل خود باشد. (۱) **معطوف:** آن است که پس از حرف عطف واو می‌آید. معطوف به هر گروه اسمی در حکم همان گروه است.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا سلام برسانید.

معطوف به متمم

(۲) **بدل:** آن است که گروهی اسمی ماقبل خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

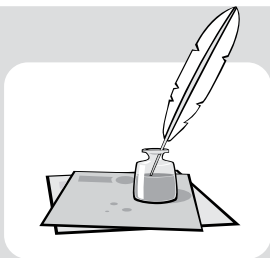
(۳) **تکرار:** آن است که یک نقش در جمله دو بار تکرار شود.

احمد آمد.

احمد آمد احمد. / سیب آوردم، سیب.

تکرار

تکرار



فاصله‌ی میان واژه‌ای چیست؟

یکی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.

می‌بینید که میان واژه‌ها فاصله‌ی معنی وجود دارد که به آن فاصله‌ی «میان واژه‌ای» می‌گویند. فقط فاصله‌ی میان واژه‌ای نشانه‌ی استقلال واژه‌هاست. این فاصله‌ها هم برای کلمات ساده است و هم پیچیده و مرکب.

می‌دانیم که میان حرف‌های غیرچسبان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه‌ی «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله‌ی میان حرفی نوشته می‌شوند. فاصله‌ی بین واژه‌های یک متن تقریباً دو برابر فاصله‌ی حرف‌های یک واژه است. جروف چین اصطلاحاً به اولی (فاصله‌ی میان واژه‌ای) فاصله‌ی دو و می (فاصله‌ی میان حرفی) نیم فاصله می‌گویند. برای مثال، جمله‌ی زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی مازا قادی سازد که هزاران واژه‌ی

تازه بازم.»

خودآزمایی

۱) گروه‌های اسمی جمله‌های زیر را استخراج کنید. نقش آن‌ها را بنویسید و هسته و وابسته‌ی هر گروه را با ذکر نمودار پیکانی مشخص کنید.

متأسفانه تاکنون، نگرش حاکم بر آموزش ادبیات فارسی در مدارس و دانشگاه‌های ما نگرش لغوی و دستوری بوده است نه هنری. در این نگرش، تلاش غالب آن است که معنای شعر را دریابند و درستی آن را با معیار دستور زبانی واحد و انعطاف ناپذیر بررسی کنند؛ درحالی که یک اثر ادبی فقط برای انتقال معنا پدید نمی‌آید بلکه نحوه‌ی انتقال و شدت تأثیر آن هم، اهمیت انکارناپذیری دارد.

۲) چه بخش‌هایی از این جمله‌ها حذف شده است؟ جزء حذف شده و نوع حذف را تعیین کنید. از پنجره‌ی اتاقم او را در حیاط خانه‌اش می‌دیدم که قدم می‌زد و باغچه‌ها را آب می‌داد و پرنده‌ها را با احتیاط، دانه.

۳) برای هر کدام از نقش‌های تبعی یک مثال ذکر کنید.

۴) در جمله‌ی زیر متمم اسم را مشخص کنید.

افتخار به دوستی با داناان افتخار واقعی است.

۵) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، یک متن ادبی کوتاه بنویسید.

□ گل □ برف □ پرنده‌ی زخمی

نوشته‌های ادبی (۲)

صَوْر خِیَال

به چند جمله‌ی زیر دقت کنید.

(۱) دل آدمی باغچه‌ای پر از غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

(۲) روی زرد دل با محبت گلگون می‌گردد.

(۳) سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

(۴) محبت، دل را به میهمانی شکفتن می‌برد.

(۵) صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

(۶) غنچه‌ی دل نگران پرپر شدن است، اگر باغبان محبت نباشد.

(۷) دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

(۸) نسیم محبت و محبت نسیم غنچه‌های باغچه‌ی دل را شکوفا می‌سازد.

با دقت در عبارت‌های بالا درمی‌یابیم که همگی آن‌ها صورت‌های گوناگون یک معنی

و مفهوم بیش نیستند: محبت باعث می‌شود دل انسان همیشه شاد باشد.

این معنی را هر بار به گونه‌ای و با زیوری و در لباسی نو و با بیانی تازه عرضه کردیم.

در جمله‌ی اول دل به باغچه‌ای پر از غنچه تشبیه شده و محبت چون نسیم است که

موجب شکوفایی و رویش آن می‌شود.

در جمله‌ی دوم «روی زرد» و «روی سرخ» کنایه از ضعف و بیماری و شادی و

شکوفایی است.

در جمله‌ی سوم سینه مجازاً یعنی دل.

در جمله‌ی چهارم به «محبت» جان بخشیده و به آن صفات انسانی داده شده است.

چنان که محبت دل را به مهمانی شکفتن می‌برد.
 در پنجمین جمله، به کمک حس آمیزی صدای شکفتن دل را می‌شنویم، به جای آن که
 شکفتن را ببینیم یا رایحه‌ی آن را دریابیم.
 در جمله‌ی ششم «نگران» ایهام دارد؛ زیرا جز نگرستن، دلواپسی نیز معنی می‌دهد.
 در جمله‌ی هفتم شکافته و شکفته از یک کلمه مشتق شده‌اند و جناس دارند.
 در جمله‌ی هشتم با عکس نسیم محبت ترکیب محبت نسیم را ساخته‌ایم.
 پس جز شکل ساده‌ی بیان یک مطلب، راه‌های گوناگون دیگری برای ادای مقصود
 وجود دارد. قصد ما از این تصویرسازی‌ها و سخن‌آرایی‌ها این است که بر تأثیر سخن خود
 بیفزاییم.

فعالیت

یک بار دیگر در جملات بالا دقت کنید: در تمام این جمله‌ها، چه عامل
 مشترکی را می‌توان یافت؟

ما هربار به کمک این آرایه‌ها جمله‌ها را خیال‌انگیز کردیم. امکانات هنری چون
 تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص و ... که از تخیل نویسنده مایه می‌گیرد و حاصل
 نوعی تجربه‌ی ذهنی است، اغلب با زمینه‌ی عاطفی همراه است. پس صور خیال جز نقش
 زیبایی‌آفرینی و هنری خود، بار عاطفی جملات را نیز افزایش می‌دهند.
 شما در سال‌های گذشته در خلال «بیاموزیم»‌های کتاب ادبیات فارسی با عوامل
 خیال‌انگیزی که یاد کردیم، آشنا شدید و امسال نیز در کتاب آرایه‌های ادبی مطالب بیشتری
 را در این باره فرا می‌گیرید. اکنون برای آن که نقش هنری زبان را بیشتر و بهتر دریابیم، به
 کمک نمونه‌هایی دیگر سعی می‌کنیم نوشته‌های ادبی خود را آرایش دهیم.
 به کمک تشبیه می‌توانیم به اقتضای هدف خود جنبه‌های متفاوتی از یک پدیده،
 شیء، حالت و ... را تصویرسازی کنیم. حال، چند تشبیه زیر را با هم مقایسه کنید. نویسندگان

از زاویه‌های مختلف به توصیف چشم شخصیت‌های داستان‌های خود پرداخته‌اند.

□ «چشم‌های یوسف او را می‌نگریست؛ چشم‌هایی که از آسمان صاف همین روزهای بهاری پررنگ‌تر بود. انگار همیشه یک قطره اشک ته چشم‌های یوسف نهفته بود، مثل دو تا زمردِ مرطوب.»

(سووشون، سیمین دانشور)

□ چشم‌هایش مثل دو زندانی‌ای که از دو سوراخ بیرون را نگاه کند، از حلقه‌ها مرا نگاه می‌کردند.

(روزگار دوزخی آقای ایاز، رضا براهنی)

□ چشم‌های گرلی سرخ شده بودند، دو پیاله‌ی خون. چشم‌ها گویی در خون شناور بودند. دو ماهی کوچک.

□ چشم‌های گروهبان مثل دو قطره‌ی بسیار درشت از یک دریا بود که موقتاً در کاسه‌ی چشم یک انسان محبوس شده باشد.

(رازهای سرزمین من، رضا براهنی)

□ چشم‌هایش مثل دو تا دانه‌ی هندوانه به ته کاسه چسبیده بودند.

(جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی)

□ مردمک چشمانش تیزی حیرت‌آوری پیدا کرده بود.

(شوهر آهو خانم، علی محمد افغانی)

□ سفیدی چشمانش مثل دو لکه‌ی گچ آب دیده تو طبق صورتش جا به جا می‌شود.

(داستان یک شهر، احمد محمود)

تشبیه این امکان را به ما می‌دهد که یک پدیده را به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون به وصف درآوریم. به کمک تشبیه می‌توانیم مسائل کاملاً ذهنی را به‌طور عینی و محسوس در برابر چشمان خواننده به‌تصویر بکشیم. به این تشبیه دقت کنید:

□ آواز جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتها بود.

به کمک حس‌آمیزی می‌توانیم این تشبیه را زیباتر سازیم:

□ آواز خاکستری جیرجیرک‌ها مثل نخ‌بی‌انتها بود.

حس‌آمیزی در یک نوشته‌ی توصیفی باعث می‌شود نوشته‌ی اعجاب‌برانگیز و

مؤثرتر شود.

این نمونه‌ها از کتاب آتش بدون دود نوشته‌ی نادر ابراهیمی انتخاب شده است.

□ صدای گریه‌ی زن سکوت سرخ را هم چون روسری کهنه‌ی سرخی جر می‌داد.

□ آن قدر تلخ حرف می‌زند که خیال می‌کنی خشخاش تیغ نخورده است.

□ شب صحرا، شب خدایان است، وسیع و مسلط. انبوهی از سکوت ملموس، صدای فروتن

حشرات شب را فرو می‌بلعید، شکستن سکوت شبانه‌ی صحرا حنجره‌ی خدایان و فریادی از جمیع افلاک می‌خواهد. شب صحرا پرسش‌انگیز است و کم خواب.

□ فضا تلخ و سنگین بود.

گاه به جای ذکر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) یکی از آن‌ها را به کار می‌بریم به

چنین آرایه‌ای استعاره می‌گویند :

«لب گشود مروارید و دُر بود که می‌ریخت. صدایش مثل مخمل نرم و لطیف بود. هر مروارید

او پاره‌ای از وجودش بود که تار جان‌های خاموش می‌شد».

مروارید و دُر استعاره از کلام است که به قرینه‌ی «لب گشود» حذف شده است. این

دو کلمه در غیر معنی حقیقی و اصلی خود به کار رفته‌اند. با این استعاره شگفتی، درنگ و

جست‌وجو، و در نهایت، زیبایی نوشته بیشتر می‌شود. استعاره از تشبیه خیال‌انگیزتر و

رساتر است.

اکنون به این نوشته توجه کنید.

«خورشید با سرشاخه‌های بید مجنون جلو حیاط که نه از شرمساری، بلکه به عادت همیشگی

سر به زیر داشتند، سلام و احوال‌پرسی کرد. انگار دیده‌بوسی هم می‌کردند. بعد روی اجها (کدو)

خستگی در کرد و برای ثواب به درخت‌های لخت سرکشیده صبح به خیر گفت. مژده‌شان داد که به

زودی رخت سبز عیدشان را دربر می‌کنند و اگر بردبار باشند، شکوفه‌ها یا گل‌هایشان نقش‌های رنگی

پوشش سبزشان می‌شود. درخت‌ها سر تکان دادند؛ انگار تق زدند: ما که حمام نرفته‌ایم. خورشید به

خنده شکفت و گفت: غمتان کم، آسمان بغض می‌کند و بغضش که ترکید، سر و تن شما را می‌شوید.»

(سووشون، سیمین دانشور)

در این جا می‌بینیم که نویسنده به کمک تشخیص نوشته‌اش را خیال‌انگیز کرده است.

با کنایه‌ها هم می‌توانیم نوشته را خیال‌انگیز کنیم و امور غیر محسوس را عینی سازیم.

برای مثال، به این نوشته دقت کنید :

می‌پرسی چه‌طور شد مرد سیاسی و معروف و متشخص شدم. خودت باید بدانی که چهار سال در میان مردم بودم و کارم حلاجی و پنبه‌زنی. زخم هر شب بنای سرزنش را گذاشته و می‌گفت: هی پرو زه زه سر پا بنشین و پنبه بزنی و شب با ریش و پشم تار عنکبوتی به خانه برگرد. در صورتی که همسایه‌مان سال پیش فقیر و بیچاره بود، کم‌کم معتبر و مشهور شد و کاش [تو هم] کمی قدرت داشتی. بله، از قضا زخم حق داشت. این همسایه‌ی فقیر و بی‌چیز از بس فعالیت کرده و سخنان یاوه بافته بود، کم‌کم برای خود آدمی شده بود... .

حال به جای عبارت‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، معنی کنایه‌ای آن‌ها را بگذارید!

می‌پرسی چه‌طور شد مرد سیاسی شدم و سری میان سرها درآوردم... .
همسایه‌مان که یک سال پیش آه نداشت با ناله سودا کند، داخل آدم شده و برو بیایی پیدا کرده.
کاش کلاحت هم یک خرده پشم داشت. بله از قضا زخم حق داشت. این همسایه‌ی بی‌سر و پا و یکتا قبا از بس سگ‌دوی کرده و شر و ور بافته بود، کم‌کم برای خودش آدمی شده بود... .

(یکی بود یکی نبود، محمدعلی جمال‌زاده)

حال دو متن را با هم مقایسه کنید. کدام یک زیباتر، خیال‌انگیزتر و خواندنی‌تر است؟
اغراق نیز از عناصر مهم خیال‌انگیز کردن نوشته است؛ مثلاً می‌خواهیم شروع به سخن گفتن کسی را با اغراق بیان کنیم. به چند شکل می‌توان تصویرسازی کرد:

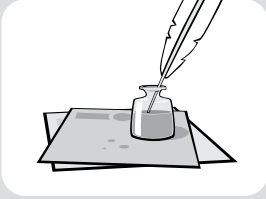
□ کلمات مثل رگبار مسلسل از دهانش بیرون می‌ریزد... .

□ کلمات مثل فشفشه توی فضا رها می‌شوند و می‌ترکند.

□ سیل حرف‌ها بود که از دهانش طغیان می‌کرد:

□ کوه‌ها از سخنان او آب می‌شدند و زیر زمین می‌رفتند.

چنان‌که دیدید، به کمک اغراق در ذهن خواننده تصرّف کرده، تصویری از آغاز سخن گفتن در ذهن وی ایجاد کردیم. با اغراق می‌توان صفات و حالات را از وضع طبیعی و عادی که دارند، کوچک‌تر یا بزرگ‌تر نشان داد.



واژه های هم آوا (۲)

انواع هم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند.

مانند: روان (= روح) روان (= جاری)

کور (کورض) کور (قبر)

۲) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ

یکسان هستند.

مانند: خوار خار

خویش خویش (= گاو آهن)

قَدْر غَدْر

خودآزمایی

۱) در نوشته‌های زیر، انواع صور خیال را نشان دهید.

□ اگر پلک‌ها شکفته شوند، اگر گوش‌ها به شنیدن ایستند، همه چیز معلم انسان است. عبور ثانیه‌ها، بیداری شبانگاه ستارگان، خواب زمستانی درختان و بیداری بهارانه‌ی بذرها، غروب و طلوع، مرگ و تولد و هر صحنه و لحظه و پدیده، معلمی است که در کلاس بزرگ آفرینش با ما دانش‌آموزان سخن می‌گوید.

(یادهای سبز، دکتر محمدرضا سنگری)

□ کلبه‌ی گلی آنان روی خاک خیس و نم‌کشیده‌ی کنار رودخانه، قوز کرده بود و انگار پنجه‌های خود را به خاک فرو برده بود. در سرازیر آن جا خود را به زور روی تپه نگه می‌داشت.

(شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری)

□ چنان می‌نشیند که گویی کوهی گران بر جای نشسته است.

(شلواری‌های وصله‌دار، رسول پرویزی)

□ در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته و در انزوا می‌خورد و می‌تراشد.

(بوف کور، صادق هدایت)

۲) مفهوم هریک از کنایه‌های زیر را بنویسید :

□ ابرو درهم کشیدن □ ضرب شست نشان دادن

□ خط و نشان کشیدن برای کسی □ پنبه از گوش بیرون آوردن

□ لب تر کردن □ مو بر تن راست شدن

۳) کلمات زیر را یک بار در معنی واقعی و یک بار در معنی مجازی آن به کار ببرید.

□ کاسه □ دست □ کله □ چشم □ دل

۴) یک بند نوشته‌ی طنزآمیز بنویسید و در آن از کنایه‌های زیر استفاده کنید.

سر به هوا / دم به تله دادن / داخل آدم شدن / حرف توی دهن کسی گذاشتن.

۵) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، انشایی به زبان هنری بنویسید.

□ معلم خوب من □ میهن عزیز، ایران